حجیت عبارت «یعنی» در روایات، از باب رجوع به خبره

در جلسه قبل راجع به این مسأله صحبت شد که آیا امر به وجوب صیام ماه مبارک در یوم الشک، درصورتی‌که درواقع ماه مبارک باشد، بالفعل هست یا نه. اگر هم بالفعل هست آن را چطور ترسیم کنیم که با نیت «یصوم علی انه من شعبان» جور در بیاید. بحث سر این بود. سفارش و عرض من این بود؛ در این پنجاه روایتی که در مانحن فیه داریم، ابتدا بهدنبال روایاتی بگردیم که در درون خودش قرینه متصله داشته باشد؛ یعنی در یک روایت هر دو بحث آمده باشد. این روایات بر سائر روایات تقدم دارند.

روایاتی که در درونش قرینه متصله نیست را باید جمع کنیم. این روایات را داریم و آنها را هم داریم، حالا با اعتبارات و جمع عرفی چه باید بگوییم. به خلاف اینکه ما روایاتی را که در درون خودش قرینه متصله دارد. آن قرینه متصله ما را به جمع و فقه الحدیث خود آن روایت و سائر روایاتی که میخواهیم جمع کنیم، هدایت میکند.

در پایان مباحثه جلسه قبل، جمله آن آقا را خواندم. اول حدیث اصل بطلان صوم یوم الشک را آورده بودند؛ روایت معروف محمد بن مسلم که آن را خواندیم؛

> **عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في الرجل يصوم اليوم الذي يشك فيه من رمضان، فقال: عليه قضاؤه وإن كان ذلك.**
>
> **[1]**

در ادامه ایشان گفتند این خلاف قاعده است، چون واقعاً اگر ماه رمضان است، پس مکلف امر دارد و لذا دلیلی بر بطلان نمی‌باشد. لکن در روایت دیگر وجه این روایت و قاعده‌اش مشخص میشود. روایت دیگر، روایت هشام بود که فقه الحدیث خیلی خوب و ظریف و دقیقی دارد. روایت هشام در باب ششم بود. ما دو-سه روایت باب پنجم را به ترتیب خواندیم. روایت پنجم از باب ششم:

> **عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال في يوم الشك: من صامه قضاه وإن كان ذلك، يعني من صامه أنه من شهر رمضان بغير رؤية قضاه، وإن كان يوما من شهر رمضان لان السنة جاءت في صيامه على أنه من شعبان، ومن خالفها كان عليه القضاء[2]**

«...من صام قضاه وإن كان كذلك»؛ هر کسی سوم الشک را روزه بگیرد فایده‌ای ندارد، ولو ماه مبارک هم باشد باید آن را قضا کند. **«یعنی»؛** این «یعنی» برای ما هیچ مشکلی ندارد؛ از باب حجت، نه از باب احراز واقع. از باب تحصیل الحجه هیچ مشکلی نداریم که «یعنی» را به امام علیه‌السلام برسانیم. ای اینکه خود حضرت «یعنی» را فرمودند، ای اینکه فهم هشام بوده که حاضر در مجلس بوده که برای ما حجیت دارد، ای فهم جناب ابن ابی عمیر بوده که او هم همچنین است، ای حتی شیخ الطائفه که تهذیب آورده‌اند. اگر فهم شیخ الطائفه هم باشد از باب شخص خبیری است که ظهور را از مجموع ادله‌ای که در ذهن شریفش هست، می‌فهمد. ولو اینکه از مرحوم شیخ ضعیفتر می‌شود ولی باز ما مشکلی نداریم. یعنی از حیث محتوا قرار نیست که ما سراغ منقاشه در این «یعنی» برویم. چرا؟ چون مطلبی است که خوب است. فقط باید آن را فهمید و تحلیل کرد. چرا ما مقابل آن برویم که بخواهیم به آن ایراد بگیریم.

«يعني من صام أنه من شهر رمضان بغير رؤيه قضاه وإن كان يوما من شهر رمضان»؛ ولو ماه رمضان باشد اما باید آن را قضا کند. چرا؟ چون «صام انه من شهر رمضان». خب چرا باید قضا کند؟ «لان السنة جاءت في صيام علی أنه من شعبان، ومن خالفها كان عليه القضاء»؛ سنت این است. همینی است که در این عبارت نوشته‌اند؛ «از این روایت ظاهر است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد اول ماه، جعلی خاص نموده اند»؛ جعل خاص یعنی همین سنت. «جعل خاص نموده‌اند که آن روز به‌عنوان شعبان روزه گرفته شود و لذا ربطی به استصحاب ندارد». این روایت هشام در مانحن فیه روایت مهمی است. عرض کردم که ما هم بناء بر قبول «یعنی» داریم نه منقاشه در مفادش.

> 6:00

شاگرد: فهم مرحوم شیخ از مجموع روایات، همیشه برای ما حجت است؟

استاد: نه، نمی‌خواهم بگویم که فهم ایشان حجت است. می‌خواهم بگویم فهم ایشان از این باب که در روایات استظهار دارند، اگر در مفادش منقاشه‌ای نداریم، در مفاد آن جمله با ایشان معیت می‌کنیم.

شاگرد: به این معنا که یک روایت مطلقی داریم که شیخ آن را تفصیل می‌دهد و می‌گوید منظور امام این حالت است؛ اینکه یک مطلقی را حمل بر مقیدی بکنند، با توجه به فهمی که از مجموع روایات دارند، همیشه این حمل ایشان بر ما حجت است؟

استاد: نه، اگر ما در مقام فهم به خلاف آن رسیدیم... .

شاگرد: اگر نرسیدیم، چه؟

استاد: اگر به خلاف آن نرسیدیم، از این باب که ذهن ما با ایشان معیت بکند، ما هم شریک ایشان در فهم می‌شویم. اما اگر معیت نکند از باب کسی که متحیر است، اتکاء به فهم یک خبره می‌کند، این یکی از مصادیق رجوع به خبره است.

شاگرد: یعنی با یک روایت مطلقی برخورد می‌کنیم که شیخ آن را بر معنای مقیدی حمل کرده‌اند، در فرضی که خودمان از آن استظهاری نداریم و فهمی مخالف با آن نداریم، فهم ایشان برای ما حجت است؟

استاد: به این معنا که اگر فردا ما این را به شارع نسبت دادیم؛ اتکاءً به استظهار یک خبیری که ما خودمان به او رجوع کردیم، مشکلی ندارد. لذا منظور اصلی من هم این است که ما مدام در صدد

این نباشیم که در مفاد «یعنی» مناقشه کنیم. مقصود اصلی من این است. و الا ابتدا به ساکن می‌توانیم در «یعنی» مناقشه کنیم. مناقشه محتوایی بکنیم. می‌خواهم بگویم که رویکرد آلآن من این نیست.

شاگرد۲: اگر مجتهدی که خبره است به این روایات مراجعه می‌کند و خودش امارائی را می‌بیند که او را مردد می‌کند... .

استاد: بله، حتی اگر برای خود هشامی که در مجلس بود، باشد، فهم او برای ما حجت نیست؛ اگر بفهمیم. یعنی ما با استظهار از مجموع ادله فهمیدیم که هشام در فهم مقصود امام اشتباه کرده است، این برای ما حجت نیست. لذا اول تأکیدی کردم که در اینجا کاری به احراز واقع نداریم؛ تنها با تحصیل الحجه کار داریم. می‌خواهیم یک مشایی داشته باشم، با فرض اینکه نمی‌دانم، عقلاء من را مذمت نکنند که چرا این کار را کردی؟

شاگرد۲: خود مجتهد اهل خبره است، به یک روایت نگاه می‌کند و چند نکته در روایت می‌بیند که این روایت برای او مجمل می‌شود، دراینصورت حجت دارد که به فهم شیخ رجوع کند؟ با اینکه خودش اهل خبره است و با خبرویت خودش می‌بیند که روایت ظهور ندارد؟

استاد: ظهور ندارد بخاطر اینکه او دچار شبهه شده است.

شاگرد: نه فقط شبهه. گاهی مجرد شبهه است، گاهی اوقات در خود نص، یک امر محتمل القرینیه هست،.. .

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ ص۱۶

[2] همان ۱۷

بازبینی #1
ایجاد شده 20 مه 2026 12:19:29 توسط ... .
به روزرسانی شده 20 مه 2026 12:21:10 توسط ... .